

فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام (علمی- پژوهشی)
سال چهارم، شماره (۱۶)، زمستان ۱۳۹۴

کاستی‌های نرم‌افزاری امنیت در عراق و قدرت‌یابی گروه تروریستی داعش

علی باقری دولت‌آبادی
جعفر نوروزی نژاد*

چکیده

یکی از وقایعی که در عراق بعد صدام و به‌خصوص پس از خروج نیروهای ارتش آمریکا رخ داد، افزایش خشونت سیاسی و ترور در این کشور بود. این پدیده شوم تا جایی تداوم یافت که عراق را به سرزمینی بکر برای قدرت‌گیری گروه داعش و القاعده تبدیل کرد. مقاله حاضر با رویکرد جامعه‌شناسی سیاسی و با روش تحلیلی- توصیفی و با به‌کارگیری نظریه امنیت نرم‌افزاری درصدد است تا به واکاوی این موضوع دست‌زده، به این پرسش پاسخ دهد که صرف نظر از عوامل خارجی علت اصلی شکل‌گیری خشونت سیاسی و به‌خصوص حضور و قدرت-یابی گروه تروریستی داعش در عراق چیست؟ در پاسخ به این پرسش فرضیه مطرح عبارت است از اینکه: «رویکرد نامناسب در روند مدیریت امنیت و عدم توجه به وجه نرم‌افزاری آن باعث تشدید خشونت سیاسی و حضور و قدرت‌یابی گروه تروریستی داعش در عراق شد.» یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که پیگیری رویکرد سخت‌افزاری امنیت بدون توجه به وجه نرم‌افزاری آن، به‌خصوص در جوامع پرشکاف جهان‌سومی همانند عراق ناکارآمد بوده و عراق فعلی برای مانایی خویش و غلبه بر مشکلات اجتماعی نیازمند توجه به رویکردهای فرهنگی و به‌ویژه افزایش مشروعیت نظام، افزایش یکپارچگی و توان سیاست‌سازی است.

واژگان کلیدی: عراق، خشونت سیاسی، مشروعیت، امنیت، داعش.

*استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه یاسوج

دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه یاسوج

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۱۰/۱۰ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۹/۱

نویسنده عهده‌دار مکاتبات: shabestar.1388@gmail.com

۱- مقدمه

عراق در یک قرن گذشته همیشه درگیر معضل امنیت بوده است به طوری که هر یک از دولت‌هایی که در این مدت در این کشور به قدرت رسیدند سعی کردند با رویکردهای مختلف به رفع این مشکل بپردازند. هرچند عراق در پیشینه تاریخی خود یک رویکرد حذفی و نه همگرایی را برای رفع این مشکل دارا بوده است، ولی در این میان رویکرد دولت بعثی متفاوت از رویکردهای قبلی بود و یک شکل فاشیست‌گونه را به ذهن متبادر می‌کرد که در کل تاریخ عراق به صورت نقطه تاریک دیده شد. صدام که در امر امنیت ملی یک رویکرد کاملاً اقتدارگرایانه و دیکتاتورنمنا را دنبال می‌کرد هر نوع مخالفت داخلی را با سلاح حذف همراه می‌ساخت. موارد گوناگون این امر را در دهه ۱۹۷۰ به بعد به وضوح در این کشور می‌توان دید که شاید فاجعه‌آمیزترین مورد آن نسل‌کشی کُردی در سال ۱۹۸۰ و قتل‌عام شیعیان در سال ۱۹۹۱ بود. این رویکرد سخت‌افزارانه امنیت‌زایی بعد از سقوط دیکتاتور نیز توسط نیروهای داخلی در اشکال متفاوت دنبال شد. عراق جدید که ساخته آرزوهای امریکایی‌ها بود (Dobbin, 2005: 13) تا ساخته نیازهای مردم خویش با مشکل عدیده‌ای مواجه شد. اگر در دوره‌های قبل مخالفان فقط شامل گروه‌های شیعه، کردها و اندک سنیان بودند در دوره جدید نیروهای بعثی طرفدار صدام و مسلمانان سنی و نیروهای تکفیری نیز به آن‌ها افزوده شدند به طوری که عراق بعد ۲۰۰۳ به یک محیط آشوب‌زده‌ای تبدیل شد که هر کس در آن می‌توانست به مانور نظامی و سیاسی دست زند. همین رویکرد باعث رشد خشونت در این کشور شد، به طوری که میزان کشتار مردمی بعد از ۲۰۰۳ رو به افزایش گذاشت و این امر بعد از خروج نیروهای امریکایی از این کشور در سال ۲۰۰۷ نیز ادامه پیدا کرد به طوری که در سال ۲۰۱۳ این تعداد به بیش از ۹۰۰۰ کشته رسید (Iraqbodycount, 2015: 10-15) این امر با ظهور نیروی تکفیری جدیدی در عراق که خود را دولت عراق و شام نامید شدت بیشتری پیدا کرد.

داعش که معادل اختصاری دولت اسلامی عراق و شام است در خاکستر حمله امریکا به عراق در جهت سرنگونی صدام حسین در سال ۲۰۰۳ پا گرفت. ریشه‌های داعش به القاعده عراق برمی‌گردد که توسط ابومصعب الزرقاوی یک اردنی افراطی تأسیس شد. (Austin, 2014: 1-3) زرقاوی در سال ۲۰۰۳ به شمال عراق رسید و فرماندهی یک گروه کرد جدایی‌طلب را بر عهده گرفت و سپس در سال ۲۰۰۳ فرماندهی القاعده عراق (شاخه‌ای از القاعده اصلی) را زیر نظر اسامه بن‌لادن به دست گرفت. بر اساس گزارش مطالعات استراتژیک بین‌المللی، زرقاوی بعد از ۲۰۰۳ استراتژی چهارگانه‌ای برای به شکست کشاندن ائتلاف در عراق در پیش گرفت که این استراتژی‌ها عبارت بودند از: ۱. منزوی ساختن نیروهای امریکایی از طریق هدف قرار دادن متحدان آن؛ ۲. تضعیف عراق از راه ضربه زدن به زیرساخت‌ها و بوروکراسی دولتی؛ ۳. تضعیف

و کند کردن بازسازی عراق از طریق حملات انتحاری؛ ۴. کشاندن ارتش امریکا به جنگ داخلی سنی و شیعه از طریق هدف قرار دادن شیعیان. (Zachary, 2014: 1-2) زمانی که در سال ۲۰۰۶ زرقاوی در حملات هوایی امریکا کشته شد ابویوب المصری یک مصری تبار رهبری القاعده عراق را در دست گرفت و در اکتبر همان سال نام القاعده عراق را به دولت اسلامی عراق تغییر داد تا جاه طلبی این گروه را بیشتر نمایان کند. به طور کلی دولت اسلامی عراق از امتزاج القاعده عراق، شورای مجاهدین عراق و جندالصحابه شکل گرفت. در سال ۲۰۱۰ ابوبکر بغدادی که به عنوان ابودعا شناخته می شود و نام اصلی اش حامد داود محمد خلیل الزاوی است دفتر مرکزی خود را در بعقوبه تأسیس کرد و بعد از کشته شدن المصری به عنوان رهبر این گروه انتخاب شد و تأسیس دولت اسلامی عراق و شام را در ماه آوریل ۲۰۱۳ اعلام کرد. او در ۸ آوریل همان سال النصره که یک گروه تروریستی و شاخه ای از القاعده در سوریه بود را به عنوان بخشی از دولت اسلامی عراق و شام اعلام کرد. (Gulmohamad, 2014: 1-3) این نیرو که به ظاهر یک نیروی مستقل، ولی در عمل یک نیروی دست نشانده خارجی در عراق بود دست به تحرکات شدیدی زد و در عرض چند ماه تمام عراق و قسمت هایی از سوریه را درنوردید و با تصرف الانبار، صلاح الدین، نینوا، کرکوک و غیره به یک نیروی وحشتناک تروریستی تبدیل شد. مجموعه این خشونت ها باعث شد تا تحلیل گران را به این فکر فروبرد که چه عاملی باعث شکل گیری این همه خشونت در عراق جدید شده است؟ در همین راستا ما نیز در این مقاله به دنبال پاسخ گویی به این پرسش اصلی هستیم که: «علت اصلی تشدید خشونت سیاسی و بخصوص حضور و قدرت یابی گروه تروریستی داعش در عراق جدید چیست؟» در پاسخ به این پرسش، فرضیه مطرح در این مقاله عبارت است از اینکه «رویکرد نامناسب در روند مدیریت امنیت ملی و عدم توجه به وجه نرم افزاری آن؛ باعث تشدید خشونت سیاسی و حضور و قدرت یابی گروه تروریستی داعش در عراق جدید شده است.» در همین راستا مقاله حاضر از دو بخش تشکیل شده است که در بخش اول ضمن مرور پیشینه تحقیقات انجام گرفته در رابطه با این موضوع به تشریح چارچوب مفهومی مقاله می پردازیم و در بخش دوم به واکاوی کاستی های موجود در مدیریت امنیتی عراق جدید که باعث شکل گیری خشونت سیاسی و ظهور گروه تروریستی در این کشور شده است.

۲- پیشینه تحقیق

به دلیل نوظهور بودن پدیده داعش از یک طرف و غیرعادی بودن سرعت رشد آن از سوی دیگر، منابع اندکی درباره علل ظهور و قدرت یابی آن در میان منابع فارسی و لاتین پیدا می شود. در همین راستا در میان منابع فارسی دو رویکرد توهم توطئه و رویکرد بنیادگرا نسبت به ظهور داعش بیشتر جلوه گر است. در این راستا مقاله حسن صادقیان (۱۳۹۳) با عنوان «ظهور

داعش نتیجه تسلط عقلانیت بنیادگرا» از منظر بنیادگرایی به موضوع پرداخته و آن را نتیجه رشد عقلانیت بنیادگرا دانسته و از سوی دیگر مقاله «داعش: طفل غرب یا ایران» (۱۳۹۳) از منظر توهم توطئه به آن پرداخته است. در میان مقالات لاتین نیز اکثراً رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی و رویکرد بنیادگرایی نسبت به موضوع غالب است. به‌عنوان مثال اکون (۲۰۱۴) در مقاله «القاعده جدید: دولت اسلامی عراق و شام» از منظر تاریخی به موضوع پرداخته و ریشه‌های تاریخی آن را مورد بررسی قرار داده است. از سوی دیگر، گل‌محمد در مقاله «فراز و فرود دولت اسلامی عراق و شام» به علل ظهور داعش پرداخته و آن را نتیجه رشد شکاف‌های اجتماعی و فرقه‌گرایی در منطقه دانسته و از منظر جامعه‌شناسی تاریخی به موضوع پرداخته است. در همین راستا ژیتک (۲۰۱۴) در مقاله‌ای با عنوان «داعش یک انحراف در بنیادگرایی است» از آن به آخرین نمود از بیداری ضداستعماری نام می‌برد و معتقد است که به جای اینکه آن را پدیده‌ای جدید و علیه مدرنیزاسیون ببینیم باید آن را نتیجه مدرنیزاسیون محافظه‌کاری ببینیم که از زمان انقلاب میچی در ژاپن در جهان دنبال می‌شود. در این میان، مقاله حاضر با همه کارهای انجام‌شده پیشین تفاوت دارد و با یک رویکرد جامعه‌شناختی سیاسی و با یک نگاه از درون (به جامعه عراق) به تشریح موضوع پرداخته و از این منظر نسبت به تمام کارهای انجام‌شده متفاوت است. در همین راستا بیشترین نقطه تمایز این مقاله نسبت به تمام مقالات مورد بررسی اتکای آن به نرم‌های فرهنگی و توجه به اشکال نرم سیاست است.

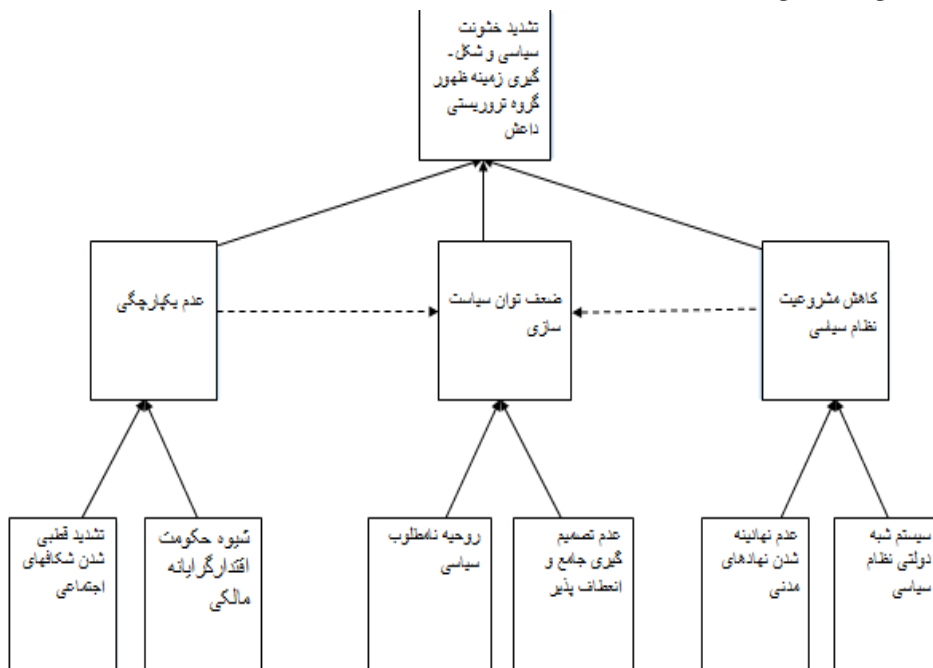
۳- رویکرد نظری: نظریه امنیت نرم‌افزاری

امنیت از جمله مفاهیمی است که به دنبال قرارداد وستفالیا در ۱۶۴۸ با تشکیل دولت-ملت‌ها به وجود آمد. علی‌رغم اهمیت عملی امنیت ملی، ریشه مطالعات امنیت ملی را به دو محرک همزمان جنگ‌افزارهای هسته‌ای و جنگ سرد بازمی‌گردانند. (Baldwin, 1995: 118) در این راستا امنیت ملی به مصونیت نسبی و یا مطلق کشوری در برابر یک حمله مسلحانه احتمالی و یا خرابکارانه سیاسی و اقتصادی، همراه به توانایی‌اش برای وارد آوردن ضربه متقابل مهلک گفته می‌شود. (جفری و رجینالد، ۱۳۷۳: ۷۶) از نظر ادوارد ازر و چنگ این مون (۱۳۷۹) ارزیابی سنتی از مدیریت امنیت ملی حول دو دسته عوامل مهم شکل می‌گیرد: محیط امنیتی و در دسترس بودن و مهیا بودن سخت‌افزار. محیط امنیتی به تهدید خارجی و الگوی اتحاد اشاره دارد، درحالی‌که وجه سخت‌افزار مدیریت امنیتی، توان فیزیکی (مثلاً قدرت نظامی و اقتصادی) و زیربنای ملموس اتخاذ خط‌مشی را در بر می‌گیرد، اما از نظر این دو اندیشمند تأکید کورکورانه بر محیط امنیتی و سخت‌افزار ممکن است از ارزیابی درست موقعیت کلی امنیتی مانع شود. لازم است به وجه «نرم‌افزار» مدیریت امنیتی نیز که چهارچوب سیاسی و توان سیاست‌سازی را در بر می‌گیرد توجه شود.

از نظر این دو اندیشمند مشروعیت، یکپارچگی و توان سیاست‌سازی، اجزای مفیدتر تشکیل‌دهنده وجه نرم‌افزار مدیریت امنیتی هستند. این متغیرها برای چهارچوب امنیت ملی جهان سوم، متغیرهای ذی‌ربطی هستند. چون مشروعیت، چهارچوب سیاسی کلان سیستم مدیریت امنیت ملی را شکل می‌دهد؛ بنابراین، بخش جدایی‌ناپذیر نرم‌افزار تلقی می‌شود. این بخش به میزان زیادی، اراده، روحیه و شخصیت ملی را تعیین می‌کند و کلیه سطوح مدیریت امنیتی را از محیط تهدید گرفته تا توان سیاست‌سازی شکل می‌دهد. بحران مزمن مشروعیت سیاسی و در نتیجه بی‌ثباتی‌های اجتماعی و سیاسی می‌توانند محیط کلی امنیتی را در جهت افزایش تهدیدات خارجی تغییر دهند. از سوی دیگر مشروعیت متزلزل و فرسودگی اقتدار سیاسی، تهدیدات داخلی را برای رژیم‌های حاکم به صورت اعتراضات سیاسی، خرابکاری، قیام و شورش فزونی می‌بخشد. مشروعیت ضعیف، توانایی‌های داخلی را تحلیل می‌برد و توان کلی سیاست‌سازی را بدون انعطاف و غیرکارآمد می‌سازد و از سوی دیگر توان بسیج منابع را در صورت بروز بحران امنیت ملی با مشکل مواجه می‌کند. (ازر و این مون، ۱۳۷۹: ۱۱۸-۱۲۵)

از طرف دیگر مسئله یکپارچگی، زیربنای اجتماعی و فرهنگی یک سیستم مدیریت امنیتی را شکل می‌دهد. هم صورت‌بندی علایق ملی و هم مکانیزم کلی نرم‌افزاری با توجه به میزان یکپارچگی مشروط می‌شود. ناکامی در یکپارچه ساختن گروه‌های اجتماعی گوناگون و تبدیلشان به یک نیروی سیاسی متحد، تهدیدات جدید امنیتی را به همراه داشته، زیرساخت‌های سیاسی کلان را چندپاره ساخته و توان سیاست‌سازی را تضعیف می‌کند. هر چه یک دولت - ملت یکپارچه‌تر باشد، وضعیت امنیتی آن از ثبات بیشتری برخوردار است، اما وجود ارزش‌ها و گروه‌های متفاوت و متعارض و عدم یکپارچه‌سازی آن به‌طورکلی وجود بحران یکپارچگی، توانایی‌ها و منابع داخلی را به مصرف رسانده و توان سیاسی کشور را فلج می‌سازد که این فلج شدن توان سیاسی، ویرانگر است و هدایت سیستم مدیریت امنیت ملی را با مشکل مواجه می‌کند. (همان: ۱۲۶-۱۳۱) درحالی‌که مشروعیت و یکپارچگی، چهارچوب زمینه‌ای نرم‌افزار را فراهم می‌آورد، توان سیاست‌سازی، هسته محرکه، شیوه‌ها و محتویات عملیاتی آن را تشکیل می‌دهد. ردگیری و پردازش اخبار یا تهدیدها، برگزیدن و تصریح سیاست‌ها، کنترل، تخصیص و بسیج منابع و توانایی‌ها و به انجام رساندن این‌ها، مشخص‌کننده توان سیاست‌سازی هستند. توان سیاسی حاصل پیوند حساس میان محیط امنیتی، سخت‌افزار و وضعیت کلی امنیتی است. دو عامل زیر را می‌توان به مثابه پیش‌شرط‌های لازم برای توان سیاسی ایدئال به حساب آورد: «روحیه سیاسی مطلوب»، «تصمیم‌گیری جامع؛ منسجم و اجرای انعطاف‌پذیر و سریع». روحیه سیاسی به میزان توافق عام ملی پیرامون اهداف و شیوه‌های سیاست امنیتی دلالت دارد. به دنبال روحیه سیاسی مطلوب، نوبت به تصمیم‌گیری جامع و منسجم می‌رسد. (همان: ۱۳۱-۱۳۶) در

راستای موارد گفته‌شده، عراق جدید نیز بعد از سقوط دولت بعثی و ملتبس به ساختار سیاسی جدید دارای کاراکترهایی است که نه تنها در منظر اول آن را در ردیف کشورهای آشوب‌زده جهان‌سومی قرار می‌دهد، بلکه از سوی دیگر هرج و مرج اجتماعی حاکم بر این کشور و روند رو به رشد خشونت در آن بیانگر کاستی‌هایی امنیتی است که این کاستی‌ها تقریباً همان‌هایی هستند که در نظریه امنیتی ازر و مون دیده می‌شوند. همین همپوشانی مؤلفه‌های برشمرده شده این نظریه با وضعیت فعلی عراق ما را به این امر واداشته که با به‌کارگیری این نظریه به دلایل ظهور گروه تروریستی داعش در این کشور مبادرت ورزیم. نمودار ذیل، روند مقاله را به‌طور کلی نشان می‌دهد.



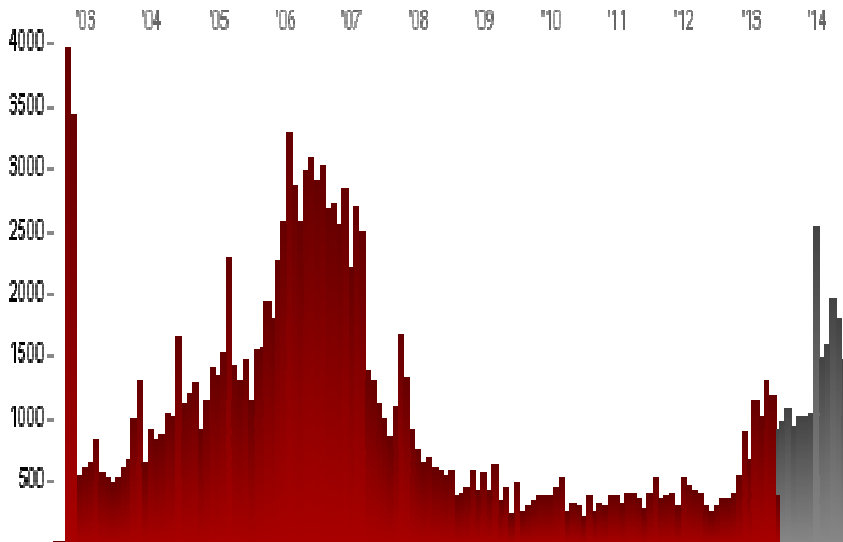
۴- عراق جدید و نرم‌افزارهای امنیتی

حمله نیروهای ائتلاف به رهبری امریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ و سرنگونی صدام حسین و ساختار حکومت دیکتاتوری بعثی آن و ایجاد یک ساختار حکومتی ناهمسان با وضعیت چندقومیتی و فرقه‌ای در عراق و رؤیایپردازی ایجاد آلمان خاورمیانه نه تنها عراق را با توسعه همراه نساخت، بلکه مشکل امنیتی را نیز بر آن افزود؛ به‌طوری‌که بعد از ۲۰۰۳ امنیت کل خاورمیانه با امنیت عراق پیوند خورد. این رویکرد توسعه محور عاریتی به‌کاررفته در عراق (که

در آلمان و ژاپن بعد جنگ جهانی دوم به کار گرفته شده بود) به دلیل محیط چندپاره عراق نه تنها همگرایی را به همراه نداشت، بلکه ساختار سیاسی عاریتی جدید عراق که یک ساختاری برای یک محیط تک قومیتی بود منجر به واگرایی شدیدی شد. در این نوع دولت‌سازی فقط به جنبه‌های سخت‌افزاری امنیت ملی توجه شد و از جنبه‌های نرم‌افزاری امنیت که مهم‌ترین جنبه مدیریت امنیت ملی در کشورهای چند قومیتی و جهان‌سومی است غفلت شد و همین باعث بروز ناهنجاری‌های اجتماعی - سیاسی و عدم شکل‌گیری اجماع ملی در عراق جدید شد. در ذیل، کاستی‌های نرم‌افزاری امنیت ملی مدنظر از و این مون را در این کشور جهان‌سومی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۴-۱. معضل مشروعیت رژیم در عراق جدید

مشروعیت، توجیهی از حاکمیت است. یعنی توجیهی از حق فرمان دادن و اطاعت کردن. مشروعیت، قدرت و حاکمیت را انسانی و تلطیف می‌کند. طبیعت آن ایجاب می‌کند که به‌مثابه اصلی منطقی و عادلانه، از طرف حاکمان و انبوه فرمان‌برداران مورد قبول واقع شود. (فیرحی، ۱۳۸۵: ۲۱) ساختار جدید در عراق نیز بعد از سال ۲۰۰۳ با معضل کمبود مشروعیت همراه بوده که این امر را می‌توان از میزان اعتراضات، شورش‌ها، حملات انتحاری و کاربرد خشونت و غیره در این کشور فهمید. به‌طوری‌که میزان کنترل خشونت در این کشور تا زمان خروج نیروهای امریکایی از عراق به صورت محدود بود، ولی با خروج این نیروها و خلأ امنیتی ایجاد شده رو به تزايد گذاشت. (نگاه کنید به نمودار شماره ۱ و ۲)



نمودار شماره ۱: نمودار میزان تلفات غیرنظامی در عراق از ۲۰۰۳ - ۲۰۱۴

(Documented civilian deaths from violence : <https://www.iraqbodycount.org/database>)

در ذیل، دلایل پایین بودن مشروعیت نظام سیاسی در عراق فعلی را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۴-۱-۱. سیستم شبه‌دولتی نظام سیاسی عراق

بسیاری از مشکلاتی که در خاورمیانه آشکار می‌شود مربوط به طراحی و تقسیم غیردقیق و اشتباه مرزهای این منطقه با قرارداد سائیس- پیکو در سال ۱۹۱۶ و نتایج کنفرانس سان رمو در سال ۱۹۲۰ است که توسط قدرت‌های اروپایی شروع شد. طراحی یک نقشه جدید و به‌زعم اروپایی‌ها «نقشه بهتر» باعث ایجاد مشکلات سیاسی - اجتماعی بسیاری از آن زمان شده است. علاوه بر ثبت مرزهای سیاسی جدید، اجرای سیاست‌های جدید با نخبگان سنتی و حکام محلی یکی دیگر از مشکلات موجود بود که توسط قدرت‌های اروپایی بر این منطقه تحمیل شد. به‌طورکلی این دو عامل یعنی مرزهای غیردقیق و چالش‌برانگیز از یک طرف و نخبگان سنتی و ضعیف محلی از سوی دیگر باعث ایجاد یک سیستم شبه‌دولتی در خاورمیانه قرن بیستم و حاضر شد، به‌طوری‌که این منطقه هنوز در حال پیدا کردن یک سیستم منسجم به جای آن است. منظور از سیستم شبه‌دولتی این است که نخبگان سیاسی این کشورها از لحاظ قانونی و جایگاه بین‌المللی به‌عنوان حاکم سیاسی تلقی می‌شوند، ولی ناتوان از ارائه الزامات کارکردی در جهت حفظ حاکمیت و انحصار نیروهای خود در سراسر قلمرو کشور خود هستند. (Ahram, 2014: 10-11)

در عراق بعد از شکل‌گیری آن در سال ۱۹۲۳ این وضعیت کاملاً مشهود است. به عبارت بهتر قبل از ۲۰۰۳ و حمله امریکا به عراق رویکرد فرقه‌گرایی در این کشور به قدرت، مهم‌ترین ویژگی آن بود و به‌طورکلی رویکرد غالب تاریخ عراق را رویکرد فرقه‌گرایی تشکیل می‌داد. (Toby, 2013: 4-9) این سیاست از زمانی که فیصل هاشمی از سوی بریتانیا به‌عنوان حاکم عراق منصوب شد، دنبال گردید. او در طول دهه ۱۹۲۱-۱۹۲۳ و دوره پادشاهی یعنی ۱۹۳۲-۱۹۵۸ رهبران برجسته خود را از بوروکرات‌های کهنه‌کار عثمانی و یا قبایل سنی بغداد انتخاب می‌کرد. به‌طوری‌که از ۲۳ تن از نخبگان سیاسی برجسته (وزرا) در این دوره فقط ۴ وزیر شیعه‌مذهب بودند. (Wimmer, 2003: 6-10) این روند در دوره بعدی با یک چرخش به سوی ایده ملت عرب از سوی حزب بعث دنبال شد. این حزب برای ایجاد انسجام اجتماعی و سیاسی رو به سوی ایدئولوژی پان‌عربی‌گرایید. در رویکرد جدید کل اقوام به نفع قوم سنی کنار می‌رفتند و برای اجرای این رویکرد مدارس و ارتش با دولت متحد بود. نظام آموزش و پرورش تحت کنترل بنیان‌گذار تفکر پان‌عربیسم که یک مسیحی سوریه‌ای (سعته الحوسری) درآمد و ارتش نیز رویکرد اجباری کردن خدمت سربازی را برای این تحول دنبال کرد. هنگام اولین کودتای حزب بعث در سال ۱۹۶۳، شیعیان فراوانی به تصدی رهبری غیرنظامی این حزب نویا جذب شدند با این حال پس از آنکه حزب بعث برای مدت کوتاهی در سال ۱۹۶۳ به قدرت رسید و به محض اینکه رژیم دوم بعث در سال ۱۹۶۸ جایگزین آن شد، یعنی وقتی خود بعث به حزب حکومت تبدیل شد، حضور شیعیان در حزب به‌شدت کاهش یافت و رهبران شیعی

عملاً کنار نهادند. با وجود آنکه در سال ۱۹۶۳، ۶ تن از ۱۳ عضو فرماندهی منطقه‌ای بعث، شیعه بودند در سال ۱۹۷۰ هیچ عضو شیعی در آن وجود نداشت. در حالی که از سال ۱۹۵۲ تا ۱۹۶۳، ۵۴ درصد حزب بعث را شیعیان تشکیل می‌دادند در دوره بین ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۳ یعنی دوره حاکمیت صدام، این رقم به ۶ درصد تنزل پیدا کرد. (فولر، ۱۳۸۳: ۱۴-۱۶)

این رویکرد با اندک تغییراتی در دوره بعد از ۲۰۰۳ و متأثر از دو عامل دولت‌سازی امریکا در عراق و فرصت سیاسی متأثر از بی‌ثباتی در این کشور دنبال شد. به عبارت بهتر نوع چیدمان نظام سیاسی عراق که بیشتر از جنس دولت‌سازی بعد جنگ جهانی دوم در آلمان و ژاپن بود نیازمند یک قوم اکثریتی بود تا اهداف مورد نظر این دولت‌سازی را دنبال کند. «از سوی دیگر در شرایط بی‌ثباتی مردم بیشتر به سوی گروه‌بندی در جهت حمایت از ایشان و تأمین امنیت آن‌ها گرایش دارند که این امر در عراق بعد ۲۰۰۳ نیز به دلیل وجود معضل ناامنی گسترده و عدم ثبات مردم به هر گروه‌بندی هویتی یا شبه‌نظامی که آن‌ها را برای زنده ماندن خویش بهترین شانس را می‌داد گرایش پیدا کردند، ولی این بسیج و گروه‌بندی به دلیل ریشه‌های تاریخی آن حول گروه‌بندی هویت مذهبی و قومی شکل گرفت و کارآفرینان سیاسی نیز از این فرصت سیاسی بهترین استفاده رو کرده و به بسیج هویت‌های محلی، قومی و منطقه‌ای دست زدند.» (Toby, 2014: 8-9) این روند منجر به آن شد که قدرت سیاسی در هر دو حوزه رسمی و حوزه مقاومت شکل هویتی به خود بگیرد به طوری که نوع زبان سیاسی نیز در این دوره به شکل هویتی درآمد و گروه‌های هویتی شیعه و سنی از اصطلاحات جدیدی همچون رافضی، وهابی، صدامی، بعثی و تکفیری ... در اشاره به هم به کار بردند. (Rosen, 2006: 5-15) این رویکرد هویتی به قدرت باعث قطبی شدن جامعه و شکل‌گیری یک مشروعیت متزلزل بود که هر طرف در صورت رسیدن به قدرت با توجه به سابقه تاریخی آن به حذف دیگری روی می‌آورد.

۴-۱-۲. رشد نهادهای مدنی سنتی و عدم نهادینه شدن نهادهای مدنی مدرن

یکی از بنیادهای اساسی مشروعیت‌زا برای دولت در جوامع بحران‌زده؛ توانایی نهادهای آن دولت برای تحمیل حاکمیت نظم از یک سو و بسیج مردم در جهت اهداف خود از سوی دیگر است. در یک جامعه ناهمگون و پیچیده‌تر، هیچ نیروی اجتماعی واحدی نمی‌تواند بر جامعه فرمان راند و اجتماعی سیاسی برپا سازد، مگر آنکه نهادهای سیاسی را بیافریند که مستقل از نیروهای اجتماعی به وجود آورنده آن نهادها بتواند ادامه حیات دهند. (هاتینگتون، ۱۳۷۰: ۱۸-۲۰)

در عراق پس از سال ۲۰۰۳ نهادهای تجمیع‌کننده مدنی و به عبارت بهتر نهادهای غیردولتی که مثل ستون‌های اجتماعی باشند حالت منسجمی پیدا نکردند. از سوی دیگر دولت‌سازی نیز به

روش واقع‌گرایی سیاسی دنبال نشد. پس از شکست دولت بعثی، مؤسسات معتبر دولتی و اجتماعی به سرعت ظرفیت و مشروعیت خود را از دست دادند. بوروکراسی از بین رفت و ظرفیت اداری و انضباطی بوروکراسی نیز به دنبال آن از بین رفت، به طوری که تصمیم‌سازی درباره عراق به واشنگتن و کشورهای همسایه رسید. به دنبال فروپاشی دولت افراد از موانع نهادی آزاد شدند و رو به سوی سود و امنیت خود آوردند و انگیزه آن‌ها از زمانی که وابسته به دولت بودند پیچیده‌تر شد.

از زمان تأسیس عراق تا زمان برافتادن صدام در سال ۲۰۰۳ عراق در سه مرحله سلطنتی و جمهوری و حزب بعث تحت تأثیر نقش و توسعه سازمان‌ها سنتی و مدرن بود. در دوره سلطنتی (۱۹۲۱-۱۹۵۸)، طبقه متوسط شهری و تحصیل‌کرده فعالیت‌های مدنی خود را در احزاب و گروه‌های سیاسی ایدئولوژیک مانند حزب کمونیست عراق، حزب بعث که از ناسیونالیسم عراق دفاع می‌کرد و تعدادی از جنبش‌های سیاسی شیعه و سنی دنبال می‌کردند. این احزاب بیشتر دنبال بسیج کردن مردم علیه نظام سلطنتی و بریتانیایی که از آن حمایت می‌کرد بودند. در مقابل دولت از فعالیت گروه‌های ایدئولوژیک جلوگیری می‌کرد. به طور کلی می‌توان گفت که در دوره پادشاهی، گروه‌های مدنی آزادی بیشتری نسبت به دوره بعد داشتند. (Ncci, 2011: 7-9)

در دوره جمهوری (۱۹۵۸-۱۹۶۸) به دلیل وجود بی‌ثباتی سیاسی گسترده که متأثر از چند کودتای ناموفق و شکست خورده و سه کودتای موفق بود فعالیت نهادهای مدنی تحت تأثیر قرار گرفتند. در این دوره بین احزابی که در کنار هم علیه حکومت سلطنتی عمل کرده بودند (شامل احزاب کمونیست، بعثی و احزاب اسلامی) درگیری و رقابت شدیدی در جهت به دست گرفتن قدرت شکل گرفت و این رقابت که در امتداد خطوط ایدئولوژیک میان احزاب کمونیستی و بعثی شکل گرفته بود در جامعه مدنی نیز انعکاس یافت. قاسم در فوریه ۱۹۶۳ توسط ائتلاف بعثی‌ها، واحدهای ارتش و دیگر گروه‌های پان‌عربی سرنگون شد و عبدالسلام عارف به قدرت رسید و یک فضای انتقام‌گیری سیاسی شکل گرفت و تمام هواداران قاسم و احزاب کمونیست مورد حمله آن‌ها قرار گرفتند و در دور بعدی عارف تمام هواداران حزب بعث را به زندان انداخت در نتیجه فضای تصفیه سیاسی تکرار شد. با توجه به اینکه در این دوره هیچ تلاشی برای بازگرداندن فضای باز مدنی و شکل‌گیری نهادهای مدنی نشد به کار بردن اصطلاح عصر جمهوری برای این دوره بسیار گمراه‌کننده است. (Miranda and Abdulrazzaq, 2013: 3-4)

دوره ۱۹۶۸ تا ۲۰۰۳ عراق که به دوره حاکمیت حزب بعث معروف است عراق شاهد حضور دولتی بود که برای این کشور جنگ فاجعه‌آمیز داخلی و خارجی، تحریم‌های بین‌المللی و دیکتاتوری را فراهم آورد که وجود این شرایط اجازه هر نوع شکل‌گیری جامعه مدنی را در این کشور محدود کرد. رژیم جدید به ایجاد جامعه مدنی تحت کنترل خود از طریق سیاست ارباب و پاداش، ایجاد انجمن و احزاب زیر چتر حزب بعث (این احزاب از طریق دفتر مرکزی در دفتر

سیاسی حزب بعث، به نام دفتر سازمان‌های مردمی، نظارت می‌شدند. فرماندهی ملی حزب بعث نیز دفاتر مرکزی برای جوانان و دانش‌آموزان، کارگران، کشاورزان، و سایر گروه‌های اجتماعی ایجاد کرد. ممنوعیت احزاب مخالف با اقدامات دولت دست زد. بنابراین توسعه جامعه مدنی مستقل در این دوره کاملاً به نفع دولت به کنار رفت و تنها به غیر از چند گروه مذهبی آن هم دارای فعالیت زیرزمینی، بقیه گروه‌های مدنی تحت تسلط حزب بعث قرار گرفته و حذف شدند هرچند در این میان در کردستان عراق بعد از سال ۱۹۹۱ چند حزب با حمایت سازمان ملل و نیروهای بین‌المللی توانستند در این منطقه فعالیت داشته باشند. (Ferhat, 2007: 98-105)

در کنار احزاب و انجمن‌های مدرن که در قرن بیست در عراق شکل گرفت، می‌توان از جامعه مدنی سنتی عراق نام برد که شامل سازمان‌هایی بود که برای قرن‌ها در قالب فعالیت‌های اجتماعی در این کشور فعال بودند. این سازمان‌ها شامل هر دو حوزه قومی و فرقه‌ای در این کشور بودند که ارائه خدمات اجتماعی را منوط به هویت (قبیله‌ای و مذهبی) کرده بودند. این سازمان‌ها نشان‌دهنده میراث مهمی از مشارکت اجتماعی در تاریخ عراق بودند. این سازمان‌ها از وقایع تاریخی و سنت‌های مذهبی در جهت بسیج سیاسی و ترویج همبستگی اجتماعی بهره می‌بردند. به‌عنوان مثال، سازمان‌های خیریه مذهبی نقش اجتماعی محوری در دوره سلطنت و جمهوری خواه داشت. با این حال، رژیم بعث نفوذ آن‌ها را به‌طور قابل‌توجهی تضعیف کرد. نقش این گروه‌های مذهبی بعد از ۱۹۹۱ بسیار چشمگیر بود و این امر در میان گروه‌های شیعه و به‌خصوص در استان‌های جنوبی از طریق نخبگان مذهبی چون آیت‌الله صدر، حکیم و خوبی پیگیری شد. سازمان‌های سنی نیز بعد از شروع فعالیت گروه‌های شیعه در جنوب بعد از ۱۹۹۱، فعالیت‌های اجتماعی و بسیج سیاسی خود را پی گرفتند. در کنار گروه‌های مذهبی، نخبگان قومی نیز مهم‌ترین بعد از فعالیت‌های جامعه مدنی سنتی عراق را تشکیل می‌دادند. نقش‌های اجتماعی این گروه‌ها با وجود زیر فشار قرار گرفتنشان از دوره سلطنتی تا دوره سقوط صدام هیچ‌گاه تضعیف نشد، بلکه برعکس همبستگی شبکه‌های قبیله‌ای از طریق ارائه پشتیبانی و روابط خویشاوندی قوی‌تر شد. اگرچه شهرنشینی و توسعه سازمان‌های اجتماعی توسط دولت باعث کاهش نفوذ نهادهای سنتی شد، ولی این امر با وجود نهادهای مذهبی مثل حوزه و مراکز مذهبی بزرگی مثل نجف و کربلا نتوانست نفوذ آن‌ها را از جامعه حذف کند و به‌ویژه این امر در مراکز روستایی به دلیل عدم ارائه خدمات به این مناطق از طرف دولت بیشتر شد.

به دنبال حمله آمریکا به عراق و شکست دولت بعثی، فقدان ناگهانی کنترل سیاسی، ظهور یک بحران انسانی و هجوم‌های انجمن‌های غیردولتی بین‌المللی و اهداکنندگان از جمله عواملی بودند که باعث ایجاد تعداد زیادی از نهادهای مدنی جدید شد. تعداد نزدیک به ۱۲۰۰۰ سازمان بعد از حمله آمریکا به این کشور در عراق شناسایی شدند. ائتلاف موقت به زودی دست به تشکیل کمیته‌ای برای نهادینه کردن نهادهای مدنی زد. و جامعه مدنی به‌عنوان یک امر

حیاتی برای توسعه عراق در آینده دیده شد، ولی این امر با مشکلات بسیاری همراه بود. بسیاری از سازمان‌های مدنی به‌عنوان واکنشی در برابر رژیم سابق تشکیل شد و دارای سه مشکل اساسی بودند که عبارت بودند از:

۱. وابستگی این نهادها به قدرت یا حوزه سیاسی و گروه‌های قومی و قبیله‌ای. این وابستگی ابتدا در حوزه نیازمندی این نهادها به حمایت نیروهای شبه‌نظامی (قبایل و فرقه‌های مذهبی) از آن‌ها بودند. از سوی دیگر وابستگی مالی این گروه‌ها عامل دیگری در عدم استقلال ایشان بود. از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۹ بسیاری از «سازمان‌های غیردولتی» وابسته به بودجه دولت و حمایت قبایل و فرقه‌های مذهبی بودند و نهادهای تازه تأسیس از یک سو نقش شریک برای پروژه‌های دولتی را داشتند و از سوی دیگر وسیله اجرای طرح‌های رفاهی دولت و نیز وسیله - ای برای جلب حمایت برای گروه‌های قومی و فرقه‌ای بودند. که این امر را می‌توان در حزب صدر در عمار (پایتخت استان میسان)، شورای عالی اسلامی عراق در نجف، حزب اسلامی در الانبار و دیگر احزاب محلی به‌وضوح دید. در جوامع اهل سنت، NGOs اغلب در خدمت حوزه‌های قبیله‌ای و یا منطقه‌ای خاص، و یا با احزاب و یا ایدئولوژی (مانند پان‌عربیسم، ناسیونالیسم کردی و یا ترکمن، کمونیسم، یا اسلام سنی) سیاسی و نه با چهره‌های مذهبی خاص قرار داشتند. (NCCI, 2011: 15-20) ۲. وابستگی به نهادهای خارجی. در کنار عامل قبلی نیاز سازمان‌های بین‌المللی برای اجرای طرح‌های خود در عراق وسیله‌ای برای شکل‌گیری «سازمان‌های غیردولتی» در این کشور شد و این نهادهای تازه‌تأسیس از حمایت‌های مالی سازمان‌های بین‌المللی بهره بردند. کشور فاقد دسترسی به متون موجود درباره سازمان‌های غیردولتی و یا درباره جامعه مدنی، یا آنچه معمولاً به‌عنوان «ظرفیت‌سازی» تلقی می‌شود، بودند. ۳ - نوع مشارکت در این نهادها برخاسته از نیازهای امنیتی - اجتماعی و اقتصادی است. هر سازمان و یا حزبی که قادر یا مایل به کمک یا محافظت آن‌ها باشد آن‌ها به آن وفادار خواهند بود. این امر به دلیل نبود نهادهای عمومی در این کشور است که بتواند نیازهای مادی و امنیتی آن‌ها را تأمین کند که این امر منجر به آن شده که از طریق احزاب و سازمان‌های غیردولتی پی گرفته شود این باعث شد که این نهادها به‌عنوان دست‌نشانده دولت تلقی بشوند. (Ncci, 2011: 15-20)

خلاً نهادهای مدنی مدرن به نقش‌آفرینی نخبگان قومی - مذهبی منجر شد. از سال ۲۰۰۳ به بعد (به‌خصوص از ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۹) گروه‌های مذهبی و شبه‌نظامی مهم‌ترین تأمین‌کنندگان کالاهای مادی و هویتی مورد نیاز مردم عراق شدند. به عبارت بهتر، در عراق بعد از سال ۲۰۰۳ فرد فقط می‌توانست به هویت فرقه‌ای دسترسی داشته باشد. به عبارت دیگر، عراق بعد از سال ۲۰۰۳ آن نیروی تجمیع‌کننده‌ای را که در دوره صدام که از طریق حاکمیت زور و ایدئولوژی شکل گرفته بود را از دست داد، ولی از سوی دیگر نهادهای مدنی مدرنی که جایگزین آن بشود ایجاد نشد. این امر را به‌طور عملی بعد از پاک‌سازی بعثی‌ها از نهاد دولت

به وضوح مشاهده می‌کنیم به طوری که حدود ۲۰۰۰۰ تا ۱۲۰۰۰۰ نفر از افراد بعثی بیکار شدند (Dobbin, 2009) و هیچ نهادی که بتواند این گروه را به صورت مدنی بسیج کند وجود نداشت. این امر باعث شد که این گروه رو به سوی گرایش رادیکال مذهبی بیاورد و سوار موج هویت-گرایی سنی بشود.

نبود امنیت و حذف دولت و عدم جایگزینی نهادهای لازم مدنی باعث شکل‌گیری جریان فرقه-گرایی و قوم‌گرایی رادیکال بعد از سقوط صدام در عراق شد. به عبارت بهتر، در این دوره هویت‌های فرقه‌ای و قومی جایگزین هویت شهروندی شد و این امر به دلیل عدم شکل‌گیری نهادهای غیردولتی منسجم در این کشور بود. (Toby, 2014: 1-5) در کل عواملی که می‌توان از آن به عنوان علل عدم شکل‌گیری پایدار نهادهای سیاسی و مدنی باثبات در عراق جدید برشمرد، از یک سو شامل این امر می‌شود که نهادسازی در عراق بیشتر از اینکه برخاسته از نیاز این کشور باشد برخاسته از نیازها و خواست‌های امریکا در این کشور بود. «امریکایی‌ها از حمله به عراق و بازسازی آن یک رویکرد امنیتی را دنبال می‌کردند به طوری که در طرح (ان سی سی) که برای دشمنان بالقوه امریکا تعبیه شده بود ترویج ارزش‌های امریکایی در سراسر جهان اصل اساسی بود. نه تنها در عراق باید تغییر و تحولات دموکراتیک اتفاق می‌افتاد، بلکه عراق، فاز اول طرح بازسازی خاورمیانه تلقی می‌شد.» (Anderson, 2003: 15) از سوی دیگر امریکایی‌ها در عراق برای حل مشکلات قومیتی و فرقه‌ای به پی‌ریزی قانون اساسی که دارای فاکتورهای دموکراسی انجمنی (تناسب، خودمختاری، حق و تو اقلیت‌ها و ائتلاف پارلمانی گسترده) است دست زدند، ولی به دلیل آنکه مهم‌ترین اصل دموکراسی انجمنی ایجاد یک ائتلاف یکپارچه از میان گروه‌های قومی، مذهبی و قبیله‌ای است تا آن‌ها را در قالب یک دولت ملی متحد و یکپارچه گرد هم آورد تا از منافع اساسی هم‌کیشان مذهبی و قومی‌شان صیانت به عمل آورد وجود ندارد و از سوی دیگر عنصر خودمختاری نیز به دلیل مخالفت‌های قوم‌محور خارجی و داخلی (سنی‌ها با خودمختاری شیعیان مخالف‌اند) قابل ارائه کامل نیست و به همین دلیل نتوانسته کارکرد مناسبی در حل این مشکل داشته باشد. (ازغندی، ۱۳۸۶: ۱۱-۲۵) در کل، جامعه مدنی عراق امروز بازتولیدی از مدل آن در دوره‌های قبل است با این تفاوت که دولت فعلی توان پاسخگویی به نیازهای اجتماعی را ندارد و به همین دلیل به سازمان‌های وابسته به خود متوسل می‌شود و همین امر باعث مشروعیت‌زدایی از دولت و در مقابل مشروع‌گرایی نخبگان هویتی می‌شود.

۴-۲. عدم یکپارچگی

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های وجه نرم امنیت، ایجاد یکپارچگی و همگرایی اجتماعی است. این امر همان‌طور که در بالا به آن اشاره کردیم زیربنای اجتماعی و فرهنگی یک سیستم

مدیریت امنیتی را شکل می‌دهد. این امر در عراق جدید به دلایلی مختلف مورد غفلت واقع شد به طوری که وجود تنش‌های قومی و فرقه‌ای در عراق بعد ۲۰۰۳ نشان‌دهنده بارز این مشکل در عراق جدید است که خود زمینه را برای ایجاد تنش‌های اجتماعی و سیاسی بعدی فراهم کرد. در زیر به واکاوی دلایل این امر می‌پردازیم.

۴-۲-۱. تشدید قطبی شدن شکاف‌های اجتماعی بر اثر رویکرد ملت‌سازی امپریالیستی

بسیاری بر این عقیده‌اند که رویکرد دولت‌سازی در عراق یک رویکرد نتولیرال بود. در رویکرد نتولیرال ابتدا یک دولت ضعیف شکل خواهد گرفت و سعی خواهد شد که جامعه قوی‌تر از دولت باشد و ثانیاً راه برای حضور نهادهای مدنی عاری از دخالت دولت باز خواهد شد. بنابراین پروژه نتولیرالی امریکا در عراق یک طرحی برای تضعیف دولت و برساخت یک جامعه مدنی بود. (Hayder, 2007: 2-8) اما با مطالعه شیوه امریکایی‌ها در دولت‌سازی بعد از حمله به ۵۰ کشور در قرن بیستم به وضوح مشاهده می‌شود که روند این کشور در همه آن‌ها یک روند دولت‌سازی از بالا و امپریالیستی بوده است. (Dobbins, 2005: 3) به عبارت دیگر امریکایی‌ها به رویکرد اول دولت‌سازی بعد ملت‌سازی در همه کشورهایی که با شعار دموکراسی‌سازی به آن حمله کرده‌اند روی آورده‌اند. در مدل از بالا به پایین، یک دولت قوی با نهادهای رو به توسعه، به تدریج یک جمعیت شدیداً نامتجانس را با ابزارهای مختلف از جمله نیروی ناسیونالیسم و رشد حقوق مدنی و شهروندی یکپارچه و همبسته کرده و به حالت ملت درمی‌آورد. در این مدل دولت به عنوان برنامه‌ریز اصلی پروسه ملت‌سازی است. (سمیعی و نوروزی نژاد، ۱۳۹۳: ۱۰۰-۱۰۵) در این رویکرد اصل بر این است که شکل‌دهی یک دولت قوی منجر به شکل‌گیری یک ملت یکپارچه خواهد بود. روند دولت - ملت‌سازی از بالا در عراق چند مشکل داشت که باعث رشد قطبی شدن شکاف‌های اجتماعی در این کشور شد:

الف: رویکرد نخبه‌محور سیاسی در دولت‌سازی:

امریکایی‌ها در امر دولت‌سازی در عراق همان راهی را رفتند که بریتانیا در این کشور در زمان حضور خود رفته بود. عراق به دلیل یک جغرافیایی هویتی دارای پیچیدگی‌های خاصی بود، ولی امریکا به خاطر اینکه در عراق فقط به دنبال یک دولت قوی دموکراتیک متمرکز بودند بدون اینکه پیچیدگی‌های فرهنگی، مذهبی و تاریخی عراق را بشناسد در دولت‌سازی فقط بر نقش نخبگان سیاسی مثل نوری مالکی، ایاد علاوی و غیره متمرکز شدند. (Azeez, 2010: 77-83) به عبارت بهتر، همان‌طور که گلازیر (۲۰۰۹) بیان می‌کند، درحالی‌که همکاری در سطح محلی می‌توانست منجر به یک رابطه همکاری موفق بین نیروهای ائتلاف و رهبران قبایل سنی و شیوخ شود، ولی آن‌ها به رویکرد نخبگان جدید در دولت‌سازی روی آوردند و از روند پایین به بالا یعنی ایجاد نهادهای مدنی و بسیج جمعی از پایین غافل ماندند و همین امر باعث شد که

نقش نخبگان سنتی همچون آیت‌الله سیستانی - صدر وغیره را که به‌عنوان رهبران هویتی در عراق بوده و دارای نفوذ اجتماعی گسترده‌ای در جامعه و در شکل‌دهی نیروهای اجتماعی هستند نادیده گرفته شود.

ب- ساختار سیاسی عاریتی و غیرواقع‌بینانه:

امریکایی‌ها در عراق برای حل مشکلات قومیتی و فرقه‌ای با همان پیش‌فرض سنتی خود (دولت‌سازی منجر به رشد ناسیونالیسم می‌شود) به پی‌ریزی قانون اساسی که دارای فاکتورهای دموکراسی انجمنی است دست زدند، ولی همچنان که در بالا اشاره کردیم این امر نتوانست موفق باشد. (ازغندی، ۱۳۸۶: ۱۱-۲۵)

ج- قرار گرفتن عراق در کانون شکاف‌های قومیتی و فرقه‌ای منطقه:

این امر بیان‌گر حضور عنصرهای تمدنی متفاوت در شکل‌دهی به فرهنگ عمومی آن است. عراق به دلیل دارا بودن فرقه‌های شیعی، سنی و مسیحی و قومیت کرد، عرب و ترکمن نه تنها از درون با چالش اساسی مواجه است، بلکه حضور کشورهایی که هر کدام از آن‌ها یکی از این مقوله‌های فرهنگی عراق را رهبری می‌کنند چالش‌های اساسی و نفوذهای تأثیرگذار از بیرون را بر این کشور تحمیل کرده است. حضور عربستان و کشورهای حوزه خلیج فارس با گفتمان عرب سنی، ترکیه با گفتمان ترک‌گرایی در شمال، حضور گروه‌های کرد در کشورهای شرق و شمال و غرب عراق، حضور سوریه و لبنان و ایران با گفتمان شیعی در همسایگی این کشور نشان‌دهنده تأثیر عامل تمدنی و هویتی در روند تحولات داخلی و به‌ویژه امر ملت‌سازی در این کشور است. نکته‌ای که امریکایی‌ها به آن توجه نداشتند، اهمیت عامل همسایگان تمدنی عراق در قطبی شدن شکاف‌های اجتماعی در این کشور بود. (سمیعی و نوروزی نژاد، ۱۳۹۲: ۱۰۰-۱۰۵) رویکرد دولت‌سازی بین‌المللی منجر به هر چه قطبی‌تر شدن شکاف‌های اجتماعی در عراق شد. در این میان وجود دو شکاف فرقه‌ای و قومی که خصیصه تاریخی عراق بعد از استقلال این کشور است بعد از حمله به عراق و پروسه دولت‌سازی ناقص رو به سوی قطبی شدن گذاشت.

قطبی شدن شکاف‌های اجتماعی در عراق ریشه‌ای تاریخی دارد. گذشته از دوره عثمانی که کادر اداری - سیاسی به‌طور کامل سنی مذهب بودند، مورخان بسیاری در پرداختن به این امر به ریشه‌یابی آن از دوره قیومیت عراق توسط انگلیس می‌پردازند. در دوره قیومیت، انگلیسی‌ها بدون توجه به اکثریت شیعه عراق، نخبگان زمین‌دار سنی مذهب را رسماً به قدرت سیاسی کشاندند. این اولین باری بود که اقدام به ایجاد هویت ملی در عراق شد که آن در جهت اهداف توسعه‌طلبانه سیاسی و استعماری از سوی بریتانیا به کار گرفته شد. این هویت‌سازی با گزینش اقلیت سنی و به حاشیه راندن اکثریت شیعه همراه بود. (Bellini, 2012: 83-100) در کنار اقدامات انگلیسی‌ها اقدامات هویت‌ساز صدام حسین نیز یکی از مهم‌ترین ریشه‌های

قطب‌بندی شکاف فرقه‌ای در عراق بود. یکی از مهم‌ترین تغییرات پی‌ریزی‌شده توسط صدام حسین، معامله هویت یعنی با هویت ملی بود. او ایدئولوژی یعنی را هویت ملی دانست و مخالفان این ایدئولوژی را خائن شمرد. (فولر، ۱۳۸۳: ۸-۱۶)

این امر بعد از سال ۲۰۰۳ رو به تشدید گذاشت، به طوری که رقابت بین سنی‌ها و شیعیان بعد از این سال در مرکز برخوردهای سیاسی این کشور قرار داشت. در دوره جدید رقابت بر سر منابع، قدرت و جایگاه مهم‌ترین انگیزه‌های این رقابت بود. بعد از این سال ایده نمایندگی جمعی به جای ایده نمایندگی شهروندی که خود روشی برای کاهش شکاف‌ها است در عراق به کار گرفته شد. در عراق جدید ایده دولت ملی برای چنین جامعه‌ای که دارای اختلافات عمیق تاریخی است و هنوز یک روایت ملی در آن شکل نگرفته کافی نبود. (Al-Garawee, 2014: 3)

در عراق جدید دولت شکل گرفته‌شده باید کمتر نخبه‌گرا و متمرکز می‌بود، اما در این کشور نوع ساختار سیاسی قدرت هویتی را منجر شد. سه جایگاه سیاسی مهم بین سه هویت تقسیم شد. ریاست جمهوری به کردها، نخست‌وزیری به شیعیان و ریاست پارلمان به سنی‌ها رسید. سیستم انتخاباتی که بر اساس نمایندگی تناسبی شد، فرقه‌گرایی سیاسی را افزایش داد. از سوی دیگر نظام سیاسی ناقص عراق و ناکارآمدی نهاد دولت باعث سازمان‌دهی گروه‌های شبه‌نظامی از هر دو سوی گروه سنی و شیعه شد. در پرتو شکست و فساد دولت در عراق نیروهای شبه‌نظامی به یک نیروی قدرتمند تبدیل شدند. همین باعث شد که عراق به یک محیط خشونت‌آمیز فرقه‌ای تبدیل شود. اگرچه حملات گروه‌های شورشی ابتدا بعد از حمله عراق به عنوان واکنشی در مقابل امریکا بود، ولی شبه‌نظامیان رفته‌رفته کل عراق را تحت حملات انتحاری خود قرار دادند که اوج این حملات در سال‌های ۲۰۰۶ - ۲۰۰۷ و ۲۰۱۱ به بعد قابل مشاهده است. (سمیعی و نوروزی نژاد، ۱۳۹۳: ۱۱۰-۱۱۸)

در کل، عدم توجه به مقوله ملت‌سازی از پایین و رویکرد یک سویه نهادسازی سیاسی منجر به این امر شد که در عراق نیروهای اجتماعی که در دوره قبل تحت فشار نیروی دیکتاتوری دور هم جمع شده بودند رو به تجزیه و جدایی از هم بیاورند و یک جامعه آناشیک که در آن یکپارچگی و همگرایی یک امر غیرقابل دست‌یافتنی باشد شکل بگیرد به طوری که نمونه واقعی این عدم همگرایی در انتخابات پارلمانی ۳۰ آوریل ۲۰۱۴ خود را نشان داد و عراق به سه حوزه انتخاباتی شیعه، سنی و کردی تقسیم شد.

۴-۲-۲. شیوه حکومت اقتدارگرایانه نوری المالکی و روند واگرایی اجتماعی

شیوه حکومت اقتدارگرایانه نوری المالکی یکی از عوامل واگرایی در عراق بود. مالکی توانست از طریق به حاشیه راندن مجلس و نهادهای مستقل، کنترل بر دستگاه‌های نظامی و امنیتی، انقیاد قوه قضائیه و گسترش حمایت‌های سیاسی به تحکیم قدرت سیاسی خود بپردازد. مالکی از

فرقه‌گرایی به‌عنوان وسیله‌ای برای بسیج جمعی و تقویت حمایت مردمی از خود بهره برد. (Al-Garawee, 2014:4) او که در سال ۲۰۰۶ به قدرت رسید و در دوره دوساله اولیه خود در کنترل خشونت‌ها موفق نبود در سال ۲۰۰۸ با هجوم علیه نیروهای صدر در بصره گام‌های اولیه را برای ایجاد تمرکز قدرت برداشت و با کمک نیروهای امریکایی به حذف نیروهای القاعده در الانبار و چندین گروه کوچک سنی دیگر دست زد و به‌این ترتیب خود را به‌عنوان دولت‌ساز نشان داد که هدفی جز بازگرداندن قدرت دولت و اجرای قانون نداشت. در سال ۲۰۰۹ ائتلاف دولت قانون را تشکیل داد و خود را از جامعه گسترده‌تر شیعه متمایز کرد تا به یک پیروزی در انتخابات استان دست یابد. او با پر کردن مناسب ارتشی و وزارتی با طرفداران خود به ایجاد دولت سایه در درون حکومت دست زد. وی موفق شد دادگاه فدرال را منقاد کند و مخالفان خود را تحت فشار قرار دهد و از طریق پر کردن مجلس با طرفدارانش بر قدرت خود بیفزاید. (Al-Garawee, 2014:7)

رویکرد سیاسی مالکی باعث ایجاد شکافی بین ایشان و بقیه گروه‌های شیعه شد. مالکی برای غلبه بر رقبای شیعه خود که دارای نفوذ اجتماعی بودند (همانند آیت‌الله حکیم - آیت‌الله صدر) هشدارهایی را برای آن‌ها می‌فرستاد، به‌طوری‌که آیت‌الله صدر از ایشان به‌عنوان «دیکتاتور» نام برد و در سال ۲۰۱۲ با ائتلافی که با مسعود بارزانی و نیروهای سنی در جهت رأی عدم اعتماد انجام داد مخالفت عملی خود را نیز نشان داد. (هر چند صدر اعلام کرد که نخست‌وزیر بعدی حتماً باید از شیعیان انتخاب شود.) این امر منجر به این شد که پس از انتخابات ۲۰۱۳ مجلس اعلامی اسلامی عراق و صدر وارد ائتلاف با احزاب سنی جهت تشکیل دولت‌های استانی جدید در بغداد و بصره کنند و در مقابل مالکی به گروه‌های رادیکالی چون بدر و اصائب اهل الحق گرایید و آن‌ها را وارد ائتلاف دولت قانون خود کرد. (Al-Garawee, 2014: 7)

رویکرد مالکی در قبال سنی‌ها بسیار تندروانه بود. به‌طوری‌که رهبران سنی را با اتهامات تروریستی بودن و فعالیت‌های بعث‌گرایی مورد هجمه قرار می‌داد. قانون عدالت و مسئولیت-پذیری که در سال ۲۰۰۸ جایگزین قانون بعث‌زدایی شد ابزاری در دست مالکی قرار داد تا وفاداری نیروهای نظامی و ارتشی قبلی را به خود جلب کند. مالکی از طریق این قانون در انتخابات ۲۰۱۰ پارلمانی دست به تسویه بزرگی زد به‌طوری‌که حدود ۵۱۱ نامزد را به دلیل وابستگی به حزب بعث از نامزدی رد کرد، هر چند در این بین نامزدهایی هم از شیعیان و هم از سنی‌ها بود، ولی هدف قرار دادن سیاست‌مداران برجسته سنی به دلیل رویکرد قوم‌گرایانه ایشان یکی از اهداف اصلی مالکی بود. (Sissons and Al-Saiedi, 2013:14-23) بعد از انتخابات ۲۰۱۰ که عراقیه به‌عنوان حزب سنی‌ها توانست در رقابت با دو گروه مالکی و ائتلاف صدر - حکیم به ۹۱ صندلی دست یابد خواستار انتخاب وزیر دفاع و ریاست شورای امنیت در دولت جدید شد، ولی مالکی تمام افرادی را که عراقیه برای وزارت دفاع معرفی نمود رد کرد و یکی از سنی‌های متحد خود را که غیر عراقی بود انتخاب کرد. (2) International Crisis Group,

(2012) همچنین مالکی تلاشی در جهت همگرایی با اعضای گروه بیداری سنی نکرد که همین باعث سوءظن و بی‌اعتمادی آن‌ها به ساختار سیاسی شد. (Cordesman, Khazai and Dewit, 2013:36-40) از سوی دیگر مالکی با متهم کردن طارق الهاشمی به خاطر دست داشتن در یک عملیات تروریستی و العیسای وزیر دارایی به‌عنوان دو رهبر مهم عراقیه باعث شکل‌گیری تظاهرات در الانبار شد و اعتراضات نسبت به ایشان و اقدامات دولت از سوی گروه‌های سنی را منجر شد. از سوی دیگر فرمان حمله به الانبار از سوی مالکی به خاطر انتقام‌گیری باعث شد بسیاری از رهبران قبایل در الانبار مخالفت خود را با ارتش اعلام کنند و حضور ارتش در آنجا را به‌عنوان حمله تلقی کرده و اعلام مقاومت کردند. این امر باعث شکل‌گیری گروه‌های شبه‌نظامی جدیدی مثل شوراهای نظامی انقلابی شد. (Institute for Study of War, 2014) از سوی دیگر رویکرد مالکی به امر مرکزگرایی و مخالفت با پلورالیسم و منطقه‌گرایی در عراق یکی از مهم‌ترین چالش‌های او با سنی‌ها و کردها بود. بعد از سال ۲۰۰۸ مالکی یکی از عوامل اصلی مرکزگرایی بود و با تمرکززدایی در این کشور به‌شدت مقابله می‌کرد. به‌عنوان مثال شورای ولایتی استان صلاح‌الدین در ۱۱ اکتبر ۲۰۱۱ اعلام کرد که این استان می‌خواهد از طریق همه‌پرسی به یک منطقه خودمختار تبدیل شود که این امر نیز به صورت امری قانونی بود که در ماده ۱۱۵ قانون اساسی ذکر شده بود (که در صورت کسب دوسوم آرا باید اتفاق می‌افتاد) ولی این امر با مخالفت مالکی و نقض قانون اساسی از سوی ایشان همراه شد. مخالفت مالکی با این امر از تجربه کردستان عراق نشأت می‌گرفت که به‌طور کامل امنیت داخلی خود را تأمین می‌کرد و در صورت ادامه این امر در مناطق دیگر عراق احتمال تجزیه این کشور بالاتر می‌رفت. حکومت کردستان عراق یکی از مخالفان جدی مرکزگرایی بود و مسعود بارزانی از آن به‌عنوان «تمایلات دیکتاتوری» در بغداد نام می‌برد. (Al-Garawee, 2014: 13) اقدامات مالکی سبب شد که به جای شکل‌گیری پلی بین گروه‌های مختلف اجتماعی، رقبای ایشان دست به بسیج اجتماعی در جهت مقابله با ایشان بزنند که همین امر منجر به واگرایی اجتماعی و قطب‌بندی شدید اجتماعی شد که در یک طرف هواداران مالکی و در طرف دیگر مخالفان سنی ایشان قرار گرفتند که هر آن مستعد بسیج شدن توسط نیروهای ایدئولوژیک بودند.

اگرچه مالکی و وفاداران به او موفق شدند تسلط خود بر دولت را تا ۲۰۱۴ تحکیم کنند و رقبای خود را کنار بزنند، ولی حمایت آن کسانی را که از خود رانده بودند - به‌ویژه اعراب سنی‌مذهب و کردها - را از دست دادند و آن‌ها را به مخالفت سیاسی و یا شورش مسلحانه واداشتند. تلاش آن‌ها برای کسب قدرت باعث دور شدن عراقی‌های تمام جوامع از دولت مرکزی شد که زمانی حامی و سرپرست آن‌ها بود. مالکی کنترل بر بغداد را به دست آورد، ولی

تمام بخش‌های دیگر عراق از کنترل او خارج شدند؛ هر اندازه که او کنترل بر دولت را تشدید کرد، کشور نیز هر چه بیشتر از کنترل او خارج شد. (Rayburn 2014:3)

۴-۳. ضعف توان سیاست‌سازی در عراق

توان سیاست‌سازی کشورها یکی از مؤلفه‌های اساسی در امنیت‌سازی در یک کشور است، اما این امر در عراق جدید به خاطر ضعف در دو پیش‌شرط آن یعنی «روحیه سیاسی مطلوب» و «تصمیم‌گیری جامع، منسجم و اجرای انعطاف‌پذیر» با ضعف و تردید همراه شد که همین امر خود یکی از علل لازمه برای بهره‌برداری گروه‌های ایدئولوژیکی مثل داعش بود. این ضعف توان سیاست‌سازی در عراق را می‌توان در تعلل دولت در اقدام علیه داعش و نبود انسجام نظری و عملی در اقدام نسبت به این کشور و نیز عدم همراهی بخش‌های مختلف جامعه با خود به‌وضوح دید. این ضعف به حدی بارز بود که کشورهای منطقه و از جمله ایران را واداشت تا در جهت کمک به این امر، خود وارد اتحادسازی در این کشور شوند و دست به اقدامات سیاسی و هم‌گرایی در این کشور بزنند که نمونه بارز آن را در سفر وزیر امور خارجه ایران (جواد ظریف) به این کشور می‌توانیم مشاهده بکنیم. در ذیل به بررسی دلایل ضعف سیاست‌سازی در این کشور می‌پردازیم.

۴-۳-۱. عدم روحیه سیاسی مطلوب

روحیه سیاسی به میزان توافق عام ملی پیرامون اهداف و شیوه‌های سیاست امنیتی دلالت دارد. اجماع کلی پیرامون سیاست‌های امنیتی شاید مهم‌ترین مورد در امر امنیت‌سازی در یک کشور باشد، اما عراق جدید با مشکلات عدیده‌ای در این امر مواجه بود. از جمله عوامل ایجادگر این مشکل، رویکرد بعث‌زدایی و حذف نیروهای امنیتی و نظامی موجود در عراق بعد از حمله آمریکا به این کشور بود. پس از حذف و پاک‌سازی بعثی‌ها از بدنه دولت و حکومت حدوداً بین ۱۲۰۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰۰ نفر از افراد بعثی بیکار شدند. همین امر بخش بزرگی از آن‌هایی را که سال‌ها در حوزه امنیتی کار کرده بودند نسبت به ساختار بدبین کرد و این نوع بدبینی به سطح جامعه نیز کشیده شد. (Rosen, 2010: 30) از سوی دیگر بعد از سقوط ساختار قبلی و شکل‌گیری ساختار سیاسی و امنیتی جدید، ارتش دائمی عراق و نیروهای امنیتی بدون حمایت نیروهای چندملیتی و تیم‌های مشاور ایالات متحده و دیگر نیروهای هم‌پیمان و پیاده‌نظام مکانیزه آمریکا، رسته رزمی، توپخانه، حمایت هوایی، گشت هوایی و حمایت لجستیکی و خدماتی آمریکا قادر به انجام عملیات نبودند. نیروی هوایی نیز در بهترین حالت، پرسنل کوچکی از نیروهای با قابلیت شناسایی و حمل‌ونقل هوایی ناچیز بود. (Cordesman, 2006:5)

6) همین امر باعث شد که جامعه به نیروهای امنیتی و سیاست‌های در پیش گرفته‌شده آن‌ها به‌عنوان طرح‌های امریکایی نگاه کنند. نظرسنجی که در عراق در سال ۲۰۰۴ انجام شد نشان داد که از همان اول در عراق بر سر رویکردهای امنیتی اجماعی وجود نداشت. درحالی‌که بسیاری از مردم حضور آنان را امنیت‌ساز نمی‌پنداشتند، بلکه آن را تشدیدگر ناامنی می‌دانستند، در مقابل تعدادی دیگر آن را امنیت‌ساز فرض می‌کردند. این امر در سطح نخبگان هم نمود داشت به طوری‌که جلال طالبانی در سال ۲۰۰۴ در دیدار با برومر خواستار این بود که نیروهای امریکایی با همین روند برای حفظ امنیت و جلوگیری از ظهور مجدد حزب بعث باید ۵ سال دیگر در عراق بمانند. در مقابل، سمیر شیخ محمود (سفیر عراق در سازمان ملل) معتقد بود که روش گروه ائتلاف در عراق باید تغییر یابد و بسیاری از افراد حاضر در حوزه امنیتی باید کنار روند. (Dobbins and et.al, 2009: 96-100)

بخش امنیتی با وجود داشتن بیشترین بودجه نسبت به بقیه قسمت‌ها مثل آموزش، بهداشت و غیره کمترین نظارت را بعد از ۲۰۰۳ در این کشور تجربه کرد. این نبود اجماع در سطح ملی بر سر سیاست‌های امنیتی با خروج نیروهای خارجی تشدید شد. سیاست‌های نوری مالکی در به دست گرفتن تمام نیروهای نظامی و امنیتی یکی از مواردی بود که باعث تشدید این تردید در سطح ملی شد. او بعد از انتخابات ۲۰۱۰ به جای انتخاب وزرای کشور و دفاع، خودش رهبری آن‌ها را بر عهده گرفت و تمام فرماندهان ارتش را بدون تصویب مجلس که در قانون اساسی آورده شده بود منصوب کرد. از سوی دیگر، با دستگیری افسران سابق ارتش، اعضای بیداری و دیگر مخالفان حکومت، تردید درباره غیر جهت‌داری سیاست‌های امنیتی بیشتر شد. علاوه بر این، فعالیت نیروهای ویژه بعد از سال ۲۰۱۲ به ویژه در بخش تکریت باعث شد اعتماد عمومی قبلی نسبت به شیوه‌های امنیتی دولت و فعالیت نیروهای ارتش از هم بپاشد. (1- Al-Ali, 2014:3)

به‌طورکلی ساختار ایجادشده از سوی امریکا در عراق در سطح جامعه این کشور تولید نوعی بی‌اعتمادی می‌کرد و ساختار برای گروه‌های خاصی حالت عاریتی داشت، به همین دلیل نوعی عدم اجماع در سطح جامعه درباره سیاست‌های امنیتی وجود داشت. این نوع عدم اجماع درباره سیاست‌های امنیتی با خروج نیروهای امریکایی از عراق در سطح نخبگان حکومتی نیز تشدید شد.

۴-۳-۲. عدم تصمیم‌گیری جامع، منسجم و اجرای انعطاف‌پذیر

تصمیماتی که در بحبوحه امتیازات سیاسی و بروکراتیک این یا آن رقیب، به امید بخت و اقبال گرفته می‌شود یا تصمیماتی که ناشی از هوس شخصی و مستبدانه رهبران سیاسی است، احتمالاً افراطی و کوتاه‌نگرانه یا بی‌انعطاف و بی‌تناسب خواهند بود. این امر در عراق بعد صدام با

چالش‌های اساسی مواجه بود. در عراق بعد ۲۰۰۳ بیشتر سیاست‌های امنیتی سیاسی و فرقه‌ای شد. زمانی که در عراق بعد از ۲۰۰۳ نهادهای حکومتی راه‌اندازی شدند درجات ارشد نهادهای دولتی توسط کارآفرینان مذهبی و قومی پُر شدند؛ بنابراین، هویت سیاسی فرقه‌ای و قومی بعد از ۲۰۰۳ شکل غالب سیستم سیاسی در عراق شد. این امر در دوره بعد از خروج نیروهای امنیتی امریکا حتی تشدید هم شد، به طوری که در سال ۲۰۱۳ از سوی رهبران بزرگ شیعی یعنی آیت‌الله‌العظمی سیستانی و مقتدا صدر مورد اعتراض قرار گرفت. ایشان رفتار مالکی را باعث کاهش مشروعیت دولت اعلام کردند و به شدت در مقابل آن واکنش نشان دادند. این رفتار را می‌توان در واکنش نیروهای امنیتی عراق به یک اردوگاه ال‌حواجه در سال ۲۰۱۳ دید که خود باعث تحریک ستیزه‌جویی بعضی‌ها و سنی‌های رادیکال شد. (Zachary, 2014: 3-7)

رهبران سنی و قبایل به‌ویژه بعد از سال ۲۰۱۱ به‌طور مداوم تأکید داشتند که آن‌ها به حاشیه رانده شده، شهرستان‌های آن‌ها نادیده گرفته شده و رهبران سیاسی آن‌ها تحت تأثیر قانون ضد بعضی و ضد تروریستی مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند. رویکرد ایدئولوژیک به امر امنیت باعث شد که وعده ادغام نیروهای الصحوه با ارتش عراق برآورده نشود. به طوری که یکی از رهبران قبایل برجسته (قبیله دولایم) و مؤسس الصحوه (جنبش بیداری در عراق)، شیخ علی حاتم سلیمان زمانی که مالکی برای بار دوم نخست‌وزیر شد ناامیدی خود را از سیاست‌های دولت اعلام کرد. او همچنین اعلام کرد که مخالف داعش است، اما مخالف شیوه حکومت مالکی نیز است که با بی‌توجهی و تبعیض علیه رهبران و سیاستمداران سنی، آن‌ها را هدف قرار داده است. (Parker, 2014: 17) شیخ علی حاتم اعلام کرد تا زمانی که خواسته‌های اهل سنت برآورده نشود جنگ علیه دولت ادامه خواهد داشت. (Abbas, 2014: 2) رویکرد یکه‌تازانه نوری المالکی در مصاحبه ایشان با العالم به خوبی خود را نشان داد. ایشان در این مصاحبه اعلام کرد که «اکثریت سیاسی، به این معنی نیست که کابینه شامل نسبتی از سنی‌ها یا نسبتی از کردها و دیگران نباشد، بلکه به معنی توافق بر سر برنامه‌ای ملی و سازوکارهای تشکیل کابینه و تعیین وزیران است، به این معنی که جریان‌های قومی، همگی در یک کابینه حضور داشته باشند، اما به جای اینکه مسئله اعداد و ارقام تعداد وزیران مطرح باشد، حرکت به سمت اکثریتی سیاسی در دستور کار قرار گیرد. وی سپس بر نیاز پارلمان به اکثریت سیاسی برای تصویب قوانین تأکید کرد و گفت: این، یک سیاست خصمانه نیست، بلکه عین دموکراسی است و پارلمان باید از دولت حمایت کند، زیرا دولت، زاده پارلمان است و همه در آن شریک هستند.» (المالکی، ۱۳۹۳: ۱-۳)

از سوی دیگر نبود اجماع ملی و اقتدارگرایی و فرقه‌گرایی در حوزه امنیتی باعث انعطاف‌ناپذیری و کندی سیاست‌ها و رویکردها در عراق جدید شد. اجرای سریع سیاست‌ها نیازمند وجود اجماع بر سر آن سیاست‌ها است. در عراق بعد صدام آن چیزی که بیشتر

خودنمایی کرد عدم وجود این مقوله بود به طوری که هر عکس‌عملی از سوی دولت نسبت به مشکلی خود با بحران جدیدی مواجه می‌شد. از سوی دیگر، اقتدارگرایی حاکم بر عراق بعد ۲۰۰۳ باعث شده بود که سیاست‌های امنیتی عراق حالت انجماد به خود بگیرد و هر مشکلی با سلاح سخت و نه کنش نرم و گفت‌وگو پیگیری شود. به خاطر ضعف در این امر بود که ایران مجبور شد از طریق رویکرد نرم و از طریق دیدارهای دوجانبه و چندجانبه با گروه‌های مختلف سیاسی و قومی در سال ۲۰۱۴ در عراق دست به اجماع بزند. اگر همین روندی که از سوی ایران در سال ۲۰۱۴ در عراق دنبال شد، بعد از ۲۰۰۳ از سوی دولت عراق دنبال می‌شد، یعنی به جای رویکرد سخت امنیتی به رویکرد گفت‌وگو و نرم روی می‌آوردند، نه تنها می‌توانستند دست به اجماع‌سازی بزنند، بلکه اجرای سیاست‌ها با واکنش گروه‌های اجتماعی مواجه نمی‌شد و سرعت برخورد با فتنه‌گران و سلفی‌مسلکان بسیار بالا می‌رفت و در همان نقطه خفه می‌شد.

۵- نتیجه‌گیری

یافته‌های تحقیق درباره افزایش خشونت سیاسی در عراق پس از سال ۲۰۰۳ حاکی از آن است که مؤلفه‌های نرم‌افزاری امنیت که شامل مشروعیت، یکپارچگی و توان سیاست‌سازی است در این کشور با بی‌توجهی مواجه بوده و هریک از این عوامل (نرم‌افزارهای امنیتی) تحت تأثیر عوامل داخلی همچون رویکردهای هویتی به سیاست، اقتدارگرایی در امر حکومت، عدم توجه به نهادینه‌سازی جامعه مدنی، قبیله‌گرایی و فرقه‌گرایی و عوامل خارجی شامل نوع رویکرد امریکایی‌ها به امر دولت‌سازی و دخالت گسترده دولت‌های خارجی در این کشور قرار داشته است. با مشکل مواجه بودن بعد نرم‌افزاری امنیت و ناتوانی وجه سخت‌افزاری امنیت در مهار خشونت باعث تشدید خشونت و سرانجام باعث ظهور گروه تکفیری داعش در عراق شده است؛ بنابراین، می‌توان گفت در کشورهای در حال توسعه‌ای همچون عراق، هرگونه بی‌توجهی به مقولات نرم امنیت باعث شکنندگی امنیت شده و مقولات سخت‌افزاری امنیت را ناکارآمد خواهد ساخت و مانایی دولت را با چالش مواجه خواهد کرد.

منابع

الف - کتاب

- ۱- جفری، ام. الیوت؛ رجینالد، رابرت، ۱۳۷۳، فرهنگ اصطلاحات سیاسی، استراتژیک (شامل اصطلاحات سیاسی، نظامی، استراتژیک، خلع سلاح و امنیت نظامی)، ترجمه حسن رئیس‌زاده لنگرودی، تهران: انتشارات معین، چاپ ۲.
- ۲- فیرحی، داود، ۱۳۸۵، قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام، تهران: نشر نی، چاپ پنجم.
- ۳- هانتینگتون، ساموئل، ۱۳۷۰، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم، چاپ ۳.

ب- مقالات

- ۴- ازغندی، علیرضا، (۱۳۸۶)، «قوم‌گرایی و ایجاد نظام سیاسی دموکراتیک در عراق»، فصلنامه علوم سیاسی، تهران، سال چهارم، شماره هفتم، ۲۷-۵.
- ۵- برزگر، افشین، (۱۳۸۶)، «مدل‌های دولت - ملت‌سازی؛ از مدل اروپایی تا مدل اوراسیایی»، نشریه علوم سیاسی، شماره هفتم، ۹۷-۱۶۰.
- ۶- بی‌نام، (۱۳۹۳)، «داعش طفل غرب یا ایران»، ماهنامه اقتصاد ایران، شماره ۱۸۸، مهر، ۵-۱۵.
- ۷- سمیعی، علیرضا؛ نوروزی نژاد، جعفر، (۱۳۹۲)، «دولت - ملت‌سازی بین‌المللی و خشونت سیاسی در عراق»، پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، مشهد شماره ۱، ۹۵-۱۲۱.
- ۸- صادقیان، حسن، (۱۳۹۳)، «داعش نتیجه تسلط عقلانیت بنیادگرا»، ماهنامه صنعت و توسعه، سال هشتم، شماره ۷۹، ۹۶-۱۰۵.
- ۹- فولر، گراهام، (۱۳۸۳)، «شیعیان عراق»، ترجمه خدیجه تبریزی، فصلنامه شیعه‌شناسی، سال دوم، شماره ششم، ۱۵۵-۱۸۵.

ج- اینترنتی

- ۱۰- المالکی، نوری، (۴ اذر ۱۳۹۳)، «امریکا در مبارزه با داعش نقش تماشاگر را دارد»:

<http://fa.alalam.ir/news/1652432>

د- انگلیسی

- 11- Abbas, mushrik(2014) Iraq: four armed group fighting in Fallujah, *Al-monitor*, januray 18.
- 12- Ahram, Ariel(2014), „The Middle East quasi-state system „ <http://www.washingtonpost.com/blogs/monkey-cage/wp/2014/05/27/the-middle-east-quasi-state-system/>
- 13- Al- ali, Zaid (2014)How Maliki Ruined Iraq, *foreign policy*, <http://foreignpolicy.com/2014/06/19/how-maliki-ruined-iraq/>

- 14- Al-Qarawee, Harith Hasan (2014) Iraq Sectarin Crisis A Legacy of Exclusion, **Carnegie Endowment for International Peace**, CarnegieEndowment.org
- 15- Anthony Cordesman, **Iraq Force Development and the Challenge of Civil War: Can Iraq Forces Do the Job?**, October 1, 2006. www.csis.org.
- 16- Anthony Cordesman, Sam Khazai, and Daniel Dewit,(2013) “Shaping Iraq’s Security Forces,” **Center for Strategic and International Studies**, December 16.
- 17- Azeez, Hawzhin,(2010),, **Reconstructing Iraq: Iraq State-building, Nation-building, and Violenc**,, Nebula7.4, December, nobleworld.biz/images/Azeez.pd
- 18- Baldwin, David. A. (1995)." Security Studies and the End of Cold War". **World Politic**. 48, 1
- 19- Bellini , Melanie (2012),,**Identity Warfare: Constructions of NationalIdentity and the Rise of Sectarian Violence inModern Iraq**,,Honors Thesis Collection,repository.wellesley.edu/cgi/viewcontent.cgi? article=1061&
- 20- Bruce,Anderson (2003),, **The champion of human right in the white house**,, independent,17,February
- 21- Ferhat, Pirincci(2007) Democracy Culture And Practice In Iraq: A Comparative Analyze Of Saddam And Post-Saddam Era, Alternatives, **Turkish Journal of International Relations**, Vol. 6, No.1&2, Spring & Summer
- 22- Glazier R. (2009). **“Religiously-Motivated Political Violence in Iraq.”** In Durward, R. and L. Marsden. Eds. Religion, Conflict and Military Intervention. Farnham, Ashgate.\
- 23- Gulmohamad, zana khasraw(2014) The Rise and Fall of Islamic state of Iraq and al- sham(levant) isis,**Golobal security study**, spring , volum 5
- 24- Heydar,saeed(2007) **Civil Society in Iraq: A Literature Review A particular emphasis on the Islamic discourse**,
<http://foundationforfuture.org/en/Portals/0/Conferences/Research/Research%20papers/Civil Society in Iraq Englsih.pdf>
- 25- Institute for Study of War(2014) **“Showdown in Anbar,”** Iraq Update no. 1, January.
- 26- International Crisis Group,(2012) *Iraq’s Secular Opposition: The Rise and Decline of Al- Iraqiya*, **Middle East Report**, no. 127, July 31
- 27- James Dobbins, Seth G. Jones, Benjamin Runkle, Siddharth Mohandas (2009)Occupying Iraq: A History of the Coalition Provisional Authority, **NATIONAL SECURITY RESEARCH DIVISION**, www.rand.org
- 28- Miranda Sissons and Abdulrazzaq Al-Saiedi(2013) A Bitter Legacy: Lessons of De-Baathifi cation in Iraq, **International Center for Transitional Justice**,march
- 29- Miranda Sissons and Abdulrazzaqi. (2013) Al-Saied A Bitter Legacy Lessons of De-Baathifi cation in Iraq, **International Center for Transitional Justice**, march

- 30- NCCI (2011) **Iraq's Civil Society in Perspective**, http://reliefweb.int/sites/reliefweb.int/files/resources/Full_Report_476.pdf
- 31- Parker, ned (2014) **Iraq on the brink**, **time**, December, <http://time.com/author/ned-parker>
- 32- Rayburn, Joel (2014) **The coming disintegration of Iraq**, **The Washington Post**, http://www.washingtonpost.com/opinions/the-coming-disintegration-of-iraq/2014/08/15/2b3efd80-2300-11e4-958c-268a320a60ce_story.html
- 33- Rosen, nir (2006) **Anatomy of a civil war: Iraq descent into chaos**, **boston review**, november-December
- 34- Rosen, nir (2010) **after math: following the blood shed of wars in the muslim world**, new York : **nation book**
- 35- Toby, Dodge (2014), **Seeking to explain the rise of sectarianism in the middle east: the case study of Iraq**, <http://pomeps.org/2014/03/19/seeking-to-explain-the-rise-of-sectarianism-in-the-middle-east-the-case-study-of-iraq/>
- 36- Wimmer, andress (2003), **democracy and ethno religious conflict in Iraq**, survival, 45.4, winter
- 37- Zachary, laub (2014) **Islamic State in Iraq and Syria**, **Council on Foreign Relations**, august 8
- 38- Zizek, Slavoj (2014) **ISIS Is a Disgrace to True Fundamentalism**, **The new York time**, https://mjodon.wikispaces.com/file/view/Zizek_ISIS+and+Fundamentalism.pdf
- 39- Iraqbodycount, (2015) **Documented civilian deaths from violence**, <https://www.iraqbodycount.org/database>